

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که از نظر منابع فقهی، نمی‌توانیم وجوب اطاعت ابوبین را استفاده کنیم. در ادامه به بیان روایتی از امام سجاد(علیه السلام) خواهیم پرداخت که در آن حقوق را بیان می‌کنند تا ببینیم آیا امام(علیه السلام) در آنجا، درباره اطاعت ابوبین چیزی فرمودند یا نه؟

بررسی کلام امام سجاد(علیه السلام) درباره اطاعت والدین

در رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام) (که صاحب وسائل آن را در جلد پانزدهم وسائل الشیعة، ابواب جهاد النفس باب سوم، «جملة ما ینبغی القيام به من الحقوق الواجب و المندوبة»، درباره حق مادر می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَدًا وَوَقَّتَكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَلَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَتُطْعِمَكَ وَتَعْطَشَ وَتَسْقِيكَ وَتَعْرِى وَتَكْسُوكَ وَتَضْحَى وَتُظْلِكَ وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَوَقَّتَكَ الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهَا وَ أَنْكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.^[1]

حق مادر آن است که بدانی نه ماه تو را حمل کرد که هیچ کرد حاضر نیست این کار را انجام بدهد و از ثمره قلب خودش به تو داد و تو را حفظ کرد، خودش گرسنه ماند و به تو غذا داد، تشنه ماند و تو را سیراب کرد، عریان ماند و تو را لباس پوشاند.

حضرت درباره حق پدر نیز می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلَكَ فَإِنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^[2]

حق پدر آن است که بدانی او اصل توست و اگر او نبود تو نبودی، پس هر گاه در نفس تو یک چیزی که تو را به إعجاب در می‌آورد، به وجود آورد، بدان که اصل نعمت بر تو، پدرت است. حمد و شکر خدا را کن.

در این روایت، امام(علیه السلام) حق پدر و مادر را بیان می‌کند، لیکن باید توجه داشت که «حق بما هو حق» موضوع برای لزوم اطاعت نمی‌شود؛ چرا که در همین روایت، حضرت حق زوجه را نیز بیان می‌کند (که تو به وسیله همسر خود، آرامش و

سکونت پیدا می‌کند) و حال آن که زوجه، اطاعت زوجه بر زوج واجب نیست. رجوع به اطاعت بر زوج ندارد.

بنابراین، دو نکته در این روایت را باید در نظر گرفت؛ (1) اگر واقعاً اطاعت والدین واجب بود، چرا حضرت فقط وقتی حق خدا را بیان می‌کند، مسئله اطاعت مطرح می‌شود، اما هنگامی که به حق پدر و مادر می‌رسد، اصلاً بحث اطاعت را مطرح نمی‌کند و فقط می‌فرماید تا می‌توانی به قدر طاعتت، حمد و شکر خدا کن. (2) مجرد این وجوب حق، موضوع برای وجوب اطاعت نمی‌شود؛ زیرا در مواردی، حق صدق می‌کند، اما مسئله اطاعت در آن مطرح نیست.

دیدگاه مرحوم حکیم و محقق خویی(قدس سره) پیرامون روایت

مرحوم حکیم و محقق خویی(قدس سره) هر دو درباره این روایت می‌گویند روایت اخلاقی است و در مقام بیان حکم شرعی نیست. همان‌گونه که درباره نهج البلاغه (که یکی از آقایان اعتراض کرده بود که چرا فقها در حوزه، به نهج البلاغه تمسک نمی‌کنند) گفتیم که نهج البلاغه در مقام بیان حکم فقهی نیست و عبارات امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهج البلاغه، عباراتی نیست که در صدد بیان حکم فقهی باشد. از این رو، نمی‌توان به عنوان یک حکم فقهی بدان عبارات تمسک کرد.

در باب مطلق در اصول می‌گوئیم متکلم باید در مقام بیان باشد، در حدیث فقهی نیز، شارع باید در مقام بیان حکم شرعی باشد و اگر متکلم، در مقام بیان اخلاقیات یا عرفان و بیان مسائل معنوی است، نمی‌شود به عنوان فقهی از آن استفاده کرد. این روایتی که امام سجاد(علیه السلام) بیان فرمود، در مقام بیان حقوق واجب و مستحب است و اصلاً سخنی از اطاعت والدین در این روایت نیامده است.

بررسی روایتی در باب اشتراط اذن والدین در جهاد

در وسائل الشیعة، در کتاب ابواب الجهاد، در ابواب جهاد العدو باب دوم، بابی است به نام «باب اشتراط اذن الوالدین فی الجهاد، ما لم یجب علی الولد عیناً»، که در آنجا صاحب وسائل دو روایت نقل می‌کند که البته این دو روایت طبق دیدگاه ما (که اگر مضمون روایت و آن امامی که از او روایت نقل شده و راوی بلاواسطه از امام، یکی باشد، یک روایت است نه دو روایت)، یک روایت است هر چند صاحب وسائل به عنوان دو روایت نقل کرده است؛ زیرا هر دو روایت از پیامبر(صلي الله عليه وآله) نقل شده و راوی‌ای هم که نقل می‌کند، جابر بن یزید جعفی است و مضمون هر دو نیز، نزدیک به هم است و به همین خاطر، یک حدیث است نه دو حدیث، لیکن سند هر دو، ضعیف است.

سند اول: شیخ صدوق(قدس سره) در امالی خود از علی بن احمد بن عبدالله^[3] (که توثیق ندارد) عن ابیه (که احمد بن عبدالله برقی است که توثیق دارد) و عن جدّه (احمد بن ابی عبدالله که همان احمد بن محمد بن خالد برقی ثقه است) عن ابیه (که محمد بن خالد برقی موثق است) عن احمد بن نضر عن عمرو بن شمر (که تضعیف شده). بنابراین، روایت از جهت سند چند اشکال دارد.

سند دوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ»^[4]، که در این روایت نیز عمرو بن شمر روایت را از جابر نقل می‌کند.

متن روایت: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَقَاتَلْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ وَإِنْ مِتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَيَكْرَهُانِ خُرُوجِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) أَقِمْ مَعَ وَالِدَيْكَ

فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ لَأُنْسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادٍ سَنَةٍ.

شخصی خدمت پیامبر(صلي الله عليه وآله) آمد و عرض کرد من رغبت در جهاد دارم. حضرت فرمود پس جهاد کن، اگر کشته شوی زنده هستی و در نزد خدا روزی خواهی خورد و اگر بمیری، پاداش تو بر خداست... بعد به حضرت عرض کرد من یک پدر و مادری دارم که به من انس دارند و ناراحت بودند از این که من رها کردم و برای جهاد آمدم. پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود انس تو به پدر و مادر در یک شب و روز، بهتر از جهاد یک سال است.

در مورد این روایت، فقط آمده: «أَقِمْ مَعَ وَالِدَيْكَ» و از آن وجوب اطاعت استفاده نمی‌شود، بلکه استفاده می‌شود وقتی اینها کراهت دارند و اذیت می‌شوند، شما نباید موجب اذیت اینها شوید. بنابراین، متون نقلی، آیات و روایات همین است و بیش از این هم نیست.

دلیل عقلی بر وجوب اطاعت والدین و ارزیابی آن

دو دلیل عقل و سیره عقلا بر وجوب اطاعت والدین را باید بررسی کرد. توضیح دلیل عقلی آن که، در مورد خدای تبارک و تعالی، عقل اطاعت خدا را واجب می‌داند. آیا به همان ملاکی که در مورد خدا، عقل اطاعت خدا را واجب می‌داند، می‌توان گفت اطاعت والدین واجب است؟ ملاک وجوب اطاعت خداوند، از باب شکر منعم است؛ یعنی خدا منعم حقیقی است و پدر و مادر نیز در طول خدا منعم هستند؛ چرا که وجود انسان به برکت اینهاست. آیا به همین ملاک می‌توانیم در اینجا بگوئیم عقل، اطاعت والدین را واجب می‌داند؟

اشکال آن است که، نخست: عقل، تنها شکر منعمی که خدای تبارک و تعالی است و مبدأ انعام است را واجب می‌داند نه این که عقل مطلق شکر منعم را واجب بداند. مثلاً اگر کسی به دیگری انعامی کرد و پولی داد، آیا می‌توان گفت عقل می‌گوید حتماً این شکر واجب است؟! بله، عقل شکر را حسن می‌داند، اما لزوم شکر منعم را مطلقاً نمی‌داند.

به بیان دیگر، عقل شکر منعم را لازم می‌داند، منتهی از عقل سؤال می‌کنیم کدام منعم؟ می‌گوید آنکه منعم حقیقی؛ یعنی عقل نمی‌گوید شکر هر منعمی واجب است، بلکه می‌گوید شکر هر منعمی پسندیده است. مثلاً اگر کسی هزار تومان به شخصی داد، او تشکر می‌کند، اما اگر انسان تشکر نکرد، آیا یک واجب عقلی را ترک کرده؟ نه، تشکر کند خوب است، اما لازم نیست. مثال دیگر آن که، شما جایی نشستید، یک کسی وارد می‌شوید و شما برمی‌خیزید و جایتان را به او می‌دهید و می‌نشیند، همین هم یک انعام به اوست، عقل می‌گوید خوب است تشکر کنی ولی لزومی ندارد. بنابراین، اشکال اول بر دلیل عقلی آن است که عقل، شکر منعم را مطلقاً لازم نمی‌داند، بلکه در مورد خاص لازم می‌داند.

اشکال دوم: سؤال این است که آیا لزوم اطاعت خدا به ملاک شکر منعم است؟ باید دید که چرا عقل، اطاعت خدا را لازم می‌داند؟ آیا چون خدا منعم به ماست یا نه، چون خدا یک ذاتی است که مستجمع همه صفات کمالیه است، باید این ذات اطاعت شود. به بیان دیگر، منعم بودن حیثیت تقییدیه در لزوم اطاعت خدا نیست، بلکه آنچه در لزوم اطاعت خدا حیثیت تقییدیه دارد، آن است که خدا یک ذاتی است که جهاتی دارد و مسئله وجوب اطاعت به دنبالش می‌آید. شما ببینید انسان فطرتاً در مقابل یک کسی که قوی است، خضوع می‌کند، فطرتاً در مقابل کسی که عالم است خضوع کرده و تبعیت می‌کند، در مقابل ذات خدا که مستجمع همه صفات کمالیه است، ما باید اطاعت کنیم.

بدین‌سان، این که ما از خدا اطاعت می‌کنیم، اگر بگوئیم به دلیل لزوم شکر منعم است، ما این را قبول نداریم، بلکه خدا را اطاعت می‌کنیم به ملاک این که ذاتی است که مستجمع همه صفات کمالیه است.

خلاصه آن که، مسلماً لزوم اطاعت خدای تبارک و تعالی عقلی است و اطیعوا الله یک حکم ارشادی است و بدون هیچ تردیدی ارشاد به حکم عقل است، می‌پرسیم عقل به چه ملاکی اطاعت خدا را واجب می‌داند؟ در اینجا ممکن است گفته شود به خاطر لزوم شکر منعم، اطاعت واجب باشد، دو اشکال کردیم؛ یک اشکال آن است که عقل نسبت به آن مُنعم حقیقی اطاعت را لازم می‌داند، و در مورد منعم غیر حقیقی نهایتاً عقل شکر را حسن می‌داند.

اشکال مهم‌تر آن که اصلاً ملاک در حکم عقل این نیست که چون منعم است، شکر خداوند واجب است، بلکه ملاک وجوب اطاعت خداوند این است که خدا یک ذاتی است که همه کمالات را دارد، این علم و قدرت و این چیزهایی که ما برایش اعتبار قائلیم، در حدّ اعلایش در نزد خداست، چنین ذاتی که چنین خصوصیتی دارد، انسان لا محاله فطرتاً نسبت به او مطیع است و عقل هم می‌گوید باید اطاعت کنی. در این صورت، اگر گفتیم ملاک لزوم اطاعت خدا این است، این دیگر در مورد پدر و مادر اصلاً معنا ندارد.

البته ما نیز می‌پذیریم که ایذای والدین حرام است، اگر اینها نهی کنند و نهی‌شان نیز باید از روی شفقت باشد (زیرا برخی می‌گویند نهی صرف فایده ندارد، بلکه اگر از روی شفقت باشد)، نهی‌شان لزوم اطاعت دارد.

نتیجه آن که، وقتی عقل را بررسی می‌کنیم، عقل اطاعة الوالدین را واجب نمی‌داند. سیره عقلا را نیز در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] وسائل الشیعة، ج 15، ص: 175.

[2] همان.

[3] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) ...» وسائل الشیعة؛ ج 15، ص 20، ح 19929.

[4] «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابٌ نَشِيطٌ وَأَحِبُّ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلي الله عليه وآله) ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَأَنْسُهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً.» وسائل الشیعة، ج 15، ص 21، ح 19930.